



آمریکا؛ سیاست‌های انرژی*

در گزارشی که طی اوایل سال جاری مشترکاً توسط مؤسسه *The Baker Institute* و *Council on Foreign Relations* منتشر شد اعلام شده بود که احتمال بروز یک بحران انرژی آتی به دلایل گوناگون وجود دارد که تأثیرات آن بر همه کشورها، در جهان یکپارچه شده امروز، اجتناب‌ناپذیر است. گزارش مزبور به بحرانی بودن شرایط انرژی آمریکا به لحاظ معضلات موجود بر سر راه کل زنجیره عرضه انرژی اشاره کرده است. البته در حال حاضر، کندشدن قابل توجه فعالیت‌های اقتصادی آمریکا و جهان سبب کاهش تأثیرات و فشارهای ناشی از اختلال در سیستم عرضه انرژی شده است؛ اما حوادث ۱۱ سپتامبر و واکنشی که آمریکا و متحدانش متعاقباً از خود نشان دادند، دوباره این نگرانی را دربارۀ بروز اختلال در عرضه و امنیت انرژی به وجود آورده است.

تنش‌های پدید آمده در خاورمیانه یادآور اختلال در عرضه نفت از سوی کشورهای عرب خاورمیانه طی دهه ۱۹۷۰ و اثرات شدید آن بر روی اقتصاد جهان است. قابل ذکر اینکه، در اواسط دهه ۱۹۷۰، حجم واردات نفتی آمریکا ۶/۲ میلیون بشکه در روز بود که ۳۷ درصد میزان مصرف نفتی آن کشور را تشکیل می‌داد. اما، ترکیبی از واکنش‌های بازار نسبت به قیمت‌های بالای نفت و نیز سیاست‌های دولت آمریکا موجب کاهش واردات نفتی آن کشور به سطح ۴/۹ میلیون بشکه در روز و به عبارتی ۳۴ درصد کل مصرف شد. صرف‌نظر از تبدیل سوخت مورد مصرف نیروگاه‌ها از نفت به گاز، زغال‌سنگ و انرژی اتمی، عظیم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روی روند مصرف نفت خام در آمریکا طی دهه ۱۹۷۰، احتمالاً طرح و اعمال قانون استانداردهای راندمان مصرف سوخت در اتومبیل‌ها (CAFE) در سال ۱۹۷۷ بود که

میانگین راندمان مصرف سوخت اتومبیل‌ها را در آمریکا طی اواخر دهه ۱۹۸۰ به سطح راندمان مصرف در اروپا نزدیک‌تر کرد. اما، افزایش شدید در فروش سواری‌های جیب و اتومبیل‌های تفریحی که ملزم به رعایت استانداردهای (CAFE) نبودند، ناگهان موجب افزایش سریع مصرف سوخت اتومبیل‌ها شد و از طرفی، دو دهه بی‌تحرك در سیاست انرژی آمریکا که توأم با کاهش سطح تولید نفت آن کشور از سال ۱۹۸۳ شد و نیز پدید آمدن یک دهه رشد بالای اقتصادی باعث شد واردات نفتی آمریکا به ۱۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ برسد که معادل ۵۶ درصد میزان مصرف آن کشور بود. در حالی که واردات نفتی ژاپن در سال ۲۰۰۰ همچنان معادل میزان مصرف کشور در سال ۱۹۷۳ بود و واردات نفتی اروپا نیز به دلیل برخورداری از نفت خام منطقه دریای شمال و نیز اعمال سیاست‌های حمل و نقل به ۵۴ درصد سطح مصرف در سال ۱۹۷۳ کاهش یافت. قابل ذکر است که طبق پیش‌بینی سالانه دپارتمان وزارت انرژی آمریکا (DOE)، در رابطه با میزان مصرف درازمدت انرژی در آن کشور، واردات نفتی آمریکا تا سال ۲۰۱۰ به ۱۳ میلیون بشکه در روز و یا ۶۴ درصد مصرف و تا سال ۲۰۲۰ به ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این در حالی است که انتظار نمی‌رود که میزان مصرف نفت خام در اروپا طی دهه جاری چندان افزایش یابد. ضمن آن که، پیش‌بینی می‌شود تولید نفت خام از دریای شمال طی نیمه دوم این دهه کاهش یافته و موجب افزایش واردات نفتی اروپا شود. براساس برآوردهای اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در رابطه با بازارهای بین‌المللی نفت خام، بخش عمده افزایش واردات نفتی کشورهای OECD، الزاماً باید از طریق منطقه خاورمیانه تأمین شود. طبق پیش‌بینی‌های آژانس

بین‌المللی انرژی (IEA) و نیز EIA، با توجه به افزایش واردات نفت خام از سوی کشورهای مصرف‌کننده آسیایی، میزان تولید نفت خام در خاورمیانه باید تا سال ۲۰۲۰ به بیش از دو برابر سطح فعلی تولید افزایش یابد. بنابراین با وجود تلاش‌های گسترده به منظور متنوع‌سازی مناطق تولید در سطح جهان، وابستگی بلند مدت کلیه کشورها و مناطق واردکننده نفت به خاورمیانه طی سال‌های آتی به شدت افزایش خواهد یافت. بوش، رئیس جمهوری آمریکا و چنی معاون وی که در زمره آگاه‌ترین رهبران سیاسی کشور در رابطه با صنعت نفت داخلی و جهانی هستند، طی جریان انتخابات ریاست جمهوری، مشکل و معضل مبتلا به آمریکا را تشخیص داده و سریعاً اقدام به تهیه و تنظیم یک برنامه جدید ملی انرژی کرده‌اند. در این برنامه افزایش تولید داخلی نفت و گاز و کاهش رشد واردات نفتی آمریکا لحاظ شده بود. اما قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر، بخش‌های مهمی از برنامه‌های بوش در رابطه با افزایش تولید داخلی نفت خام به خصوص توجه و رویکرد به مناطق حفاظت شده حیات وحش در آلاسکا و نیز مناطق مهمی از خلیج مکزیک از نظر اکثریت اعضای مجلس سنا که دمکرات هستند، غیرقابل قبول محسوب می‌شود.

از طرفی، در برنامه پیشنهادی بوش، اشاره‌ای به اعمال استاندارد CAFE در رابطه با اتومبیل‌های جیب و تفریحی نشده بود که در درازمدت می‌توانست تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر میزان مصرف سوخت وسایط حمل و نقل جاده‌ای بگذارد. اما حتی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بعید به نظر می‌رسد که چنین استانداردهای جدی در رابطه با اتومبیل‌های مزبور اعمال شود. به هر حال، حتی چنانچه طرح و برنامه پیشنهادی بوش به طور کامل توسط کنگره آمریکا تصویب شود و

استانداردهای جدید CAFE در رابطه با اتومبیل‌های مذکور وضع و اعمال شود و همچنین، فعالیت‌های تحقیق و توسعه (R&D) در رابطه با منابع تجدیدپذیر انرژی در آمریکا به طور گسترده‌ای صورت پذیرد، می‌توان ادعا کرد که میزان واردات آمریکا در بهترین شرایط ممکن است تا پایان دهه جاری حداکثر در سطح فعلی باقی بماند، ولی به احتمال قوی، سطح واردات به مراتب بیشتر از سطح فعلی خواهد بود.

لذا، به نظر می‌رسد وابستگی آمریکا به نفت خام وارداتی در بهترین شرایط، ثابت خواهد ماند اما، پس از بازگشت شرایط اقتصادی آمریکا به یک روند با ثبات و دراز مدت نرخ رشد ۲/۵ درصد تا ۳ درصد، به احتمال قوی میزان واردات نفت آمریکا افزایش خواهد یافت.

این واقعیت که تنها ۱۹ درصد واردات نفت خام آمریکا از منطقه خاورمیانه تأمین می‌شود (در سال ۱۹۷۳ نیز واردات نفت خام از خاورمیانه ۱۹ درصد بوده است) حائز اهمیت نیست؛ زیرا نفت خام قابل جایگزین بوده و هرگونه احتمال در عرضه آن موجب افزایش قیمت‌ها در سطح جهان خواهد شد. امنیت عرضه جهانی نفت خام به دو موضوع مهم بستگی دارد. برای مثال، برنامه IEA جهت کاهش مصرف در هنگام بروز شرایط اضطراری در رابطه با عرضه نفت خام و استفاده از ذخایر استراتژیک اعضای IEA از یک سو و ذخایر مازاد تولید اعضای اوپک از سوی دیگر.

باید توجه داشت که ذخایر استراتژیک آمریکا متناسب با سیر صعودی مصرف نفت خام افزایش نیافته است. مهم‌تر آنکه، کشورهای مصرف‌کننده نفت خام غیرعضو IEA (صرفاً دارای ذخایر تجاری هستند) که اکنون ۴۰ درصد میزان مصرف جهانی نفت خام را به خود اختصاص داده است، که سبب تضعیف تأثیر بالقوه مکانیزم سهمیه‌بندی IEA می‌شوند. علاوه بر آن، تغییر گسترده سوخت توسط کشورهای OECD طی اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ قابل تکرار نیست، زیرا نفت خام در حال حاضر به طور گسترده‌ای در بخش حمل و نقل مورد استفاده قرار گرفته و تقریباً امکان جایگزینی سوخت و ساینده نقلیه در کوتاه مدت وجود ندارد.

دومین عامل امنیت عرضه نفت خام، توان و تمایل کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس (GCC) و بویژه عربستان در حفظ ظرفیت قابل توجه مازاد تولید بوده که امکان ورود بخش عمده آن به مدار تولید، ظرف مدت چند ماه میسر است. در اوایل دهه ۱۹۸۰، پس از

وقوع انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جنگ تحمیلی ایران - عراق، دولت عربستان آمادگی خود را در عرضه ظرفیت مازاد تولید خود به بازار و جلوگیری از افزایش قیمت‌های نفت ثابت کرد. این کشور ضمناً طی اوایل دهه ۱۹۹۰، هنگامی که صادرات نفت خام دو کشور عراق و کویت در اثر جنگ بین آنها (جنگ خلیج فارس) مختل شد، ظرفیت مازاد تولید خود را وارد بازار کرد. البته، سیاست عربستان به عنوان کشوری که ۲۵ درصد ذخایر جهانی نفت خام را در اختیار دارد و به ثبات قیمت نفت خام در دراز مدت علاقمند است، سیاست منطقی و عاقلانه‌ای است. اما، واقعیت این است که دولت عربستان تمایل به حفظ ظرفیت مازاد قابل توجه خود با توجه به تحمل هزینه‌های بسیار سنگین داشته و نیز دارای توان و آمادگی استفاده از آن ظرفیت بوده که در نتیجه منافع فراوانی را برای آمریکا و اقتصاد جهانی به ارمغان آورده است.

اکنون، ظرفیت مازاد تولید نفت خام از حدود ۲ میلیون بشکه در روز در اواخر سال ۲۰۰۰ به حدود ۴/۵ میلیون بشکه در روز طی اواسط سال ۲۰۰۱ افزایش یافته است. باید توجه داشت که بیش از دو سوم ظرفیت مازاد تولید جهان، در منطقه کشوری شورای همکاری‌های خلیج فارس (GCC) بویژه در کشور عربستان واقع است. در شرایط عادی، این میزان ظرفیت مازاد جهت جبران اختلال در هرگونه عرضه نفت خام از سوی حداقل یک کشور صادرکننده نفت کفایت می‌کند. عربستان تنها کشوری است که تولیدش غیرقابل جایگزین توسط دیگر اعضای اوپک است. باید توجه داشت، چنانچه تولید نفت خام عربستان برای هر مدت زمانی دچار اختلال شود، حتی مجموع ظرفیت‌های مازاد دیگر کشورهای عضو اوپک و نیز کل ذخایر اضطراری کشورهای عضو IEA قادر به جبران قطع تولید و عرضه نفت خام عربستان نخواهند بود.

قابل ذکر است، در شرایطی که ظرفیت مازاد تولید ناچیز باشد (مانند اواخر سال ۲۰۰۰) خسارات وارده بر اقتصاد جهانی بسیار شدید خواهد بود و بالعکس، در شرایطی که ظرفیت مازاد در سطحی بالاتر قرار داشته باشد، خسارت وارده ناچیز خواهد بود. برخی از تحلیل‌گران بر این باور هستند که قدرت حاکمه در عربستان (صرف‌نظر از شخص و یا جناح) باید جهت تأمین بودجه مورد نیاز کشور، ظرفیت تولید را حداقل در سطح موجود حفظ کند. اما تجربه تاریخی حاکی از بی‌ثباتی شدید چنین روندی است. برای مثال، سطح تولید نفت خام در ایران

قبل از وقوع انقلاب در سال ۱۹۷۹، تقریباً ۶ میلیون بشکه در روز بود، ولی میانگین تولید آن کشور طی دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ به ترتیب تنها ۲/۴ و ۳/۵ میلیون بشکه در روز بود.

البته عربستان همچنان یک متحد وفادار برای غرب است. اخیراً برخوردهای نسبتاً تند برخی از سیاست‌مداران و مطبوعات غربی در مورد آن کشور غیرمنصفانه بوده و در واقع مورد سوء استفاده دشمنان مشترک عربستان و اتحاد جهانی برای مبارزه با تروریسم قرار گرفته است. از طرفی، ما هیچ‌گونه اطلاعی از نتایج و بازتاب جنگ جاری علیه تروریسم و آثار آن بر دولت‌های جهان عرب، از جمله عربستان نداریم. ضمناً هر چند که اکثر کشورهای عربی نسبت به جنایت به وقوع پیوسته علیه امریکایی‌ها بی‌گناه در برج‌های مرکز تجارت جهانی به شدت ابراز انزجار کرده‌اند، اما به شرایط ناهنجار مردم فلسطین و مصیبت‌های وارده بر آنها از سوی اسرائیل و نیز معضلاتی که ملت عراق با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نیز توجه ویژه‌ای دارند.

قابل ذکر است که اکثر مردم خاورمیانه از برخورد دو گانه غرب در تأکید بر اجرای قطعنامه ۶۸۷ سازمان ملل در رابطه با عراق و بی‌توجهی به اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل درباره ملت فلسطین ناخشنود هستند. بنابراین، برخورد دو گانه و غیر عادلانه آمریکا و برخی از متحدانش در مورد اختلاف بین فلسطینیان و اسرائیلی‌ها، احساسات شدید ضد امریکایی را در سراسر جوامع عربی و حتی در جهان اسلام برانگیخته است.

در واقع، سیاست آمریکا در قبال اسرائیل و فلسطین دقیقاً موجب تضعیف و به خطر افتادن حکومت‌هایی شده که به لحاظ امنیت عرضه نفت خام به آنها وابسته است. هر چند که دولت‌های حوزه خلیج فارس ممکن است در سطح استانداردهای دمکراسی مورد نظر غرب نباشند، اما تجربه ثابت کرده است که سیستم‌ها و حکومت‌های جایگزین تقریباً از جمیع جهات بدتر بوده‌اند. چنانچه دولت‌های غربی به جای انتقاد از حکومت‌های سنتی منطقه مزبور، از دیپلماسی آرام استفاده کرده و دوستان و متحدان خود را در حوزه خلیج فارس تشویق و ترغیب به گسترش روند و جریان دمکراسی و حضور و مشارکت هر چه بیشتر مردم در امور کشور کنند، نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

حمله تروریستی علیه مرکز تجاری جهان در نیویورک به رویای آمریکا مبنی بر اینکه پس از فروپاشی شوروی، دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند

تهدیدی برایش محسوب شود، پایان بخشید. این حمله انتحاری به دقت برنامه‌ریزی و سازماندهی شده بود که آسیب‌پذیری جامعه‌ای باز و با تکنولوژی فوق‌العاده پیشرفته مانند آمریکا را به اثبات رساند. آمریکا تا این لحظه هیچ‌گونه تصمیمی بر تغییر سیاست انرژی خود (افزایش وابستگی شدید به واردات نفت خام جهت تأمین سوخت مورد نیاز بخش حمل و نقل) اتخاذ نکرده است. باید توجه داشت که برنامه انرژی پیشنهادی بوش و توصیه‌های سنای آمریکا برای صرفه‌جویی انرژی بعید است که از وابستگی این کشور به نفت خام وارداتی طی دهه جاری بکاهد. دولت آمریکا ممکن است به افزایش تدریجی سطح ذخایر استراتژیک نفت خام خود اقدام کند. اما، چنانچه آمریکا و متحدانش در IEA نتوانند کشورهای مصرف‌کننده غیر IEA را در آسیا به افزایش مشابه ذخایر استراتژیک متقاعد کنند، تلاش‌های فعلی آمریکا در رابطه با انرژی، در صورت بروز هرگونه اختلال در عرضه نفت خام، تأثیری ناچیز خواهد داشت.

با توجه به این که وابستگی جهان به واردات نفت خام از منطقه خاورمیانه طی دهه جاری و دهه آتی همچنان با سیر صعودی همراه خواهد بود، اکنون این سؤال مطرح است که آمریکا و متحدانش برای تثبیت در منطقه مزبور و نتیجتاً افزایش امنیت عرضه انرژی باید چه راهکارهایی اتخاذ کنند؟

۱- بدیهی است که بخش اعظم خشم بسیاری از مردم در خاورمیانه علیه آمریکا مرتبط با چنین برداشتی است که آمریکا و متحدان در اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد عراق و فلسطین سیاستی دوگانه اتخاذ کرده‌اند. در این مورد نیز شک و وجود ندارد که چنانچه مسأله فلسطین در چارچوب قطعنامه‌های جاری سازمان ملل حل نشود، هیچ‌گونه صلحی در خاورمیانه شکل نخواهند گرفت و آمریکا و متحدانش مغلوب احساسات خشم آلود مردم آن منطقه خواهند شد. از طرفی، چنانچه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه حل و فصل دائمی مسأله فلسطین صورت نپذیرد، دولت‌های میانه روی آن منطقه که متحد غرب هستند به طور فزاینده‌ای آسیب‌پذیر خواهند شد.

قابل ذکر است که دیدگاه غالب در خاورمیانه بر این پایه استوار است که تنها آمریکا به عنوان یک واسطه صادق در میان‌جیگری بین طرفین می‌تواند تأثیر لازم را بر اسرائیل بگذارد. باید توجه داشت که اسرائیل حق برخورداری از امنیت در چارچوب مرزهای تعیین شده قبل از ۱۹۶۷ را دارد و مردم فلسطین نیز حق برپا کردن

یک کشور و حکومت منطقی را دارند. اکنون با توجه به این که عرفات سالخورده بوده و از سلامتی مناسبی برخوردار نیست، از دست دادن هرگونه فرصت جایز نیست، چرا که هیچ رهبر فلسطینی دیگری جهت نیل به یک صلح مناسب که طبیعتاً مستلزم کوتاه آمدن طرفین از برخی از مواضع خود و دادن امتیاز به یکدیگر است، از وجهه و پرستیژ کافی برخوردار نیست.

۲- در حالی که نرخ رشد جمعیت خاورمیانه و آفریقا سالانه ۳/۴ درصد است، آن مناطق از جمله مناطقی در جهان هستند که دچار پایین‌ترین سرعت رشد و پیشرفت هستند و نتیجه امر فاجعه‌آمیز است. اکثر دولت‌های منطقه خاورمیانه نتوانسته‌اند اقتصاد خود را از وابستگی بیش از حد به نفت خام که قیمت آن با نوسانات شدید مواجه است، برهانند.

علاوه بر آن، سیستم آموزشی در اکثر کشورهای خاورمیانه با علم و تکنولوژی مدرن هماهنگ نیست و این امر سبب شده است تا آن کشورها، بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس به نیروی کار متخصص خارجی به شدت وابسته شوند و این در حالی است که نرخ بیکاری در آنها رو به افزایش است. بنابراین شاید آمریکا و متحدانش بتواند با باری دولت‌ها در خاورمیانه در ایجاد اقتصادهای عملی و متنوع و سیستم‌های مدرن آموزشی، نقش بهترین را در این راستا ایفا کنند.

۳- در مقطع کنونی آمریکا باید سیاست‌های مداخله‌جویانه خود را در امور اوپک، به منظور اعمال فشار برای کاهش قیمت‌های نفت خام، کنار بگذارد. حتی چنانچه دولت‌ها در خاورمیانه در میان مدت و بلند مدت موفق به متنوع ساختن اقتصادهای خود و خروج از اقتصاد تک محصولی نفت خام شوند، بودجه آنها همچنان به میزان قابل توجهی به درآمدهای نفتی وابسته خواهد بود. به نظر نمی‌رسد نرخ ۲۲ تا ۲۸ دلار برای هر بشکه نفت که توسط اوپک به عنوان پایه تا سقف قیمت نفت خام تعیین شده، اقتصاد جهانی را به مخاطره بیندازد. ضمن آن که، طی رکود اخیر اقتصادی جهان، کشورهای خاورمیانه‌ای عضو اوپک با استفاده از مدیریت عرضه تولید نفت خام سعی در حفظ قیمت‌ها در سطح پایه و یا کمی پایین‌تر از آن می‌کنند. اوپک نیز به این نکته واقف است که حفظ طولانی مدت قیمت‌های نفت خام نزدیک به سقف تعیین شده ممکن است سبب افزایش تولید و عرضه نفت خام کشورهای غیر اوپک شده و در نتیجه موجب کاهش سهم بازار اعضای اوپک شود.

۴- انتظار می‌رود بیانیه‌های بسیار مثبت بوش

رئیس جمهور آمریکا و پاول وزیر خارجه آن کشور در مورد تلاش‌های عربستان در راستای کاهش جریان تروریسم جهانی، آثار نامطلوب به جای مانده ناشی از انتقادات برخی از رسانه‌ها و مطبوعات و سیاستمداران مشهور آمریکا علیه عربستان را خنثی و جبران کند.

بدیهی است استفاده از دیپلماسی آرام به منظور تحقق اهداف آمریکا و توصیه مشارکت هرچه بیشتر شهروندان کشورهای خاورمیانه در امور سیاسی، نتایج بهتری را در مقایسه با انتشار مقالات خصمانه و انتقادات بی‌مورد به ارمغان می‌آورد.

۵- بازیابی کلیه تحریم‌های یک‌جانبه نفتی در منطقه خاورمیانه، دستخوش تحول بوده و سیاست‌ها در حال تغییر هستند. اکنون، برخی از کشورهای تحت تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمادگی‌هایی را جهت همکاری محدود با آمریکا از خود نشان داده‌اند. بنابراین سیاست تحریم‌های نفتی آمریکا باید صرفاً بر اساس منافع آن کشور در منطقه مذکور تعیین و تنظیم شود. بدیهی است که لغو تحریم‌های نفتی موجب افزایش سرمایه‌گذاری آمریکا در بخش نفت آن کشورها می‌شود و در نتیجه، میزان تولید نفت خام در آینده افزایش خواهد یافت.

بدون شک، این‌گونه سیاست‌ها و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی از سوی دولت آمریکا به منظور کاهش تنش‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه و نیز گسترش روند توسعه اقتصادی موجب افزایش ثبات سیاسی و امنیت عرضه نفت خام در آن منطقه خواهد شد.

با وجود آنکه به این نکته کاملاً واقفیم که چنین سیاست‌هایی هرگز سبب از بین رفتن کلیه عوامل بی‌ثباتی نمی‌شود؛ اما، می‌توان یقین داشت که به میزان قابل توجهی باعث برطرف شدن احساسات ضد آمریکایی در خاورمیانه خواهد شد. باید توجه داشت که وابستگی به واردات نفت خام، ثبات قیمت‌های نفت خام و ثبات سیاسی در خاورمیانه همگی به شدت با یکدیگر مرتبط هستند. ما باید با همه آثار و علایم تنش‌های موجود در منطقه خاورمیانه به طور منصفانه و عادلانه برخورد کنیم تا در اثر افزایش ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی، شاهد امنیت دراز مدت عرضه نفت خام در سطح جهان باشیم.

منبع:

* این مقاله توسط دکتر Herman Franssen مدیر مؤسسه Petroleum Economics تهیه شده و در بولتن شماره ۴۶ تحولات بازار نفت مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی به چاپ رسیده است. ■